

جامع الحکایات

[براساس نسخه‌ی آستان قدس رضوی]

به کوشش

پگاه حدیث و حمدی جعفری (قنواتی)

سرشناسه	: خدیش، پگاه، گردآورنده
عنوان و نام پدید آور	: جامع الحکایات [بر اساس نسخه آستان قدس رضوی] به کوشش پگاه خدیش، محمد جعفری (قناتی).
مشخصات نشر	: تهران: مازیار، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۷۶۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۷۶-۹۷-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: افسانه ها و قصه های ایرانی
شناسه افزوده	: جعفری قناتی، محمد ۱۳۳۷ -، گردآورنده
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ج ۲ خ ۳۷/ PIR۳۹۹۳
رده بندی دیویی	: ۳۹۸/۲۰۹۵۵
شماره ثبت کتاب ملی	: ۲۱۰۰۹۴۴

www.mazyarpub.com

زمنیات مازیار

مقابل دانشگاه تهران، ساختمان ۱۲۳۰ طبقه اول، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۶۲۴۲۱

جامع الحکایات

(بر اساس نسخه ی آستان قدس رضوی)

شمارگان ۵۵۰

چاپ دوم ۱۳۹۳

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۷۶-۹۷-۹

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

۹	مقدمه
	حکایت اول
۱۹	داستان ملک معتمد و سیم گامگذار
	حکایت دویم
۳۱	در قصه‌ی شهریار با دختر عمه بیان آنچه بر سر ایشان گذشت
	حکایت سیم
۴۳	در قصه‌ی عظیم بصره‌ای با دختر داود بن علی و بیان ستمی چند که در بیان...
	حکایت چهارم
۵۸	در قصه‌ی فرخ جواهری با فرخنده بانو دختر پادشاه دیلمان و احوالات ایشان
	حکایت پنجم
۶۴	در قصه‌ی شاهزاده قاسم پسر اقیاس شاه، پادشاه ختا و عاشق شدن بر...
	حکایت ششم
۷۶	در قصه‌ی درویش ادهم با مشک افروز دختر پادشاه فارس و شرح احوالات ایشان
	حکایت هفتم
۸۳	در قصه‌ی شیخ محمود پسر شیخ علاءالدوله سمنانی و شرح احوالات او
	حکایت هشتم
۹۴	در قصه‌ی مسعود پسر خواجه سعید و رفتن او به شهر بنفش پوشان...
	حکایت نهم
۱۰۰	در قصه‌ی جوان طالب علم و کنیزکی که بر وی عاشق بود و احوالات ایشان
	حکایت دهم
۱۰۳	در قصه‌ی شاهزاده هرمز پسر قیصر روم و عاشق شدن بر...

	حکایت یازدهم
۱۴۸	در قصه‌ی شاهزاده بهرام پسر پادشاه روم و عاشق شدن...
	حکایت دوازدهم
۱۷۳	در قصه‌ی ابوالعلائی کرمانی و مختار پسر او و آنچه بر...
	حکایت سیزدهم
۱۸۲	در قصه‌ی شیرزاد و شمس بانو و کامل وزیر و شیر زرین و...
	حکایت چهاردهم
۱۹۸	در قصه‌ی شاهزاده مهر پسر پادشاه مشرق و عاشق شدن بر...
	حکایت پانزدهم
۲۲۷	در قصه‌ی سلطان جوهری با حجاج بن یوسف ملعون و سرگذشت...
	حکایت شانزدهم
۲۴۷	در قصه‌ی حبیب و عقیق و طلسمات او
	حکایت هفدهم
۲۵۷	در قصه‌ی پسر خواجه سید، سحر نام و قحطی شدن در مصر و...
	حکایت هجدهم
۲۸۵	در قصه‌ی جهان‌افروز دختر پادشاه چو و عاشق شدن به...
	حکایت نوزدهم
۳۶۴	در قصه‌ی عاشق شدن پادشاهزاده و باغبان و برادر زاده...
	حکایت بیستم
۳۲۰	در قصه‌ی پسر پادشاه کرمان و اراده‌ی سفر کردن و...
	حکایت بیست و یکم
۳۲۳	در قصه‌ی خور پیروز و فرخ روز پسران دهقان و دشمنی کردن...
	حکایت بیست و دویم
۳۳۱	در قصه‌ی تمیم بن حبیب‌الداری انصاری و مجاهداتی که بر سر او...
	حکایت بیست و سیم
۳۵۷	در قصه‌ی شاهزاده نیاز پسر پادشاه قباد و عاشق شدن بر...
	حکایت بیست و چهارم
۳۸۶	در قصه‌ی حامد پسر خالد جوهری که بعد از فوت پدر...

[روایت دوم]

	حکایت بیست و پنجم
۴۲۷	در قصه‌ی دزد و قاضی بغداد و مباحثه کردن دزد با قاضی و...

- حکایت بیست و ششم
 ۴۳۶ در قصه‌ی مرد لشکری و زن صالحه‌ی او و رفتن مرد لشکری...
- حکایت بیست و هفتم
 ۴۴۲ در قصه‌ی امیرزاده‌ای که از برادر خود که پادشاه شده...
- حکایت بیست و هشتم
 ۴۴۷ در قصه‌ی احمد و شاهزاده محمود و جوانمرد کاروان و رفتن...
- حکایت بیست و نهم
 ۴۵۹ در قصه‌ی بختیار و ده وزیر و فریخ سوار و دشمنی کردن...
- حکایت سی‌ام
 ۴۸۶ قصه‌ی شاه مصر و آوازه‌ی هزارگیسوسیدن و رفتن وزیر و...
- حکایت سی و یکم
 ۵۱۳ در قصه‌ی مهر و وفای پسر پادشاهی ایشان با یکدیگر و جدانشدن...
- حکایت سی و دویم
 ۵۲۴ در قصه‌ی ابوالفوارس و زحمتی که در راه گذاشتن خواجه‌ی بازرگان...
- حکایت سی و سیم
 ۵۳۳ در قصه‌ی پسر پادشاه مشرق و دختری که پادشاه مغرب که حق تعالی...
- حکایت سی و چهارم
 ۵۴۹ در قصه‌ی شاهزاده‌ی ایران و در خواب دیدن او در پادشاه روم...
- حکایت سی و پنجم
 ۵۸۱ در قصه‌ی خواجه‌ی تاجر و پسر وزیر و برهمن و طوطی و نجات...
- حکایت سی و ششم
 ۵۸۵ در قصه‌ی بازرگان احمد و زن مکاره‌ی او که در ولایت نیشابور...
- حکایت سی و هفتم
 ۵۹۰ در قصه‌ی خواجه فرعی و پارسایی کردن زن خواجه مسعود...
- حکایت سی و هشتم
 ۵۹۴ در قصه‌ی رأی کامرو و معالجت طوطی و مثل آوردن و احوالات ایشان...
- حکایت سی و نهم
 ۶۰۰ در قصه‌ی پسر پادشاه و زن او و گریختن آن زن و پشیمان شدن...
- حکایت چهلم
 ۶۰۵ در قصه‌ی زرگر و نجار و مصاحبت ایشان با یکدیگر و آشنایی چندساله...
- حکایت چهل و یکم
 ۶۱۰ در قصه‌ی ملک زاده‌ی بنی اسرائیلی و فرستادن پدر او را به تجارت...

حکایت چهل و دویم

۶۱۳ در قصه‌ی موش و گربه و گرفتن گربه موش را و مکر کردن موش...

حکایت چهل و سیم

۶۳۰ در قصه‌ی دله‌ی مختار دختر خواجه جعفر بغدادی و مکر کردن...

حکایت چهل و چهارم

۶۵۰ در قصه‌ی فیروزبخت پسر ملک نوادر، پادشاه قسطنطنیه و...

حکایت چهل و پنجم

۶۷۵ در قصه‌ی ملک نوبهارشاه پسر ملک نوروز شاه هرات و...

حکایت چهل و ششم

۶۹۱ در قصه‌ی پسر پادشاه هند کردیس شاه و تعلیم نمودن حکیم سندباد...

۷۴۵ منابع

۷۴۷ لغت‌نامه

۷۵۹ نمایه

مقدمه

داستان‌سرایی و قصه‌خوانی در سرزمین ایران سابقه‌ای بس کهن دارد. شواهدی در دست است که پیش از اسلام گروهی که آنان را «گوسان» نامیده‌اند، داستان‌ها و قصه‌های قوم ایرانی را برای مردم این دیار باز می‌گفتند. این سنت پس از ورود اسلام به ایران همچنان ادامه یافت. قصه‌خوانان با بهره‌گیری از حافظه قدرتمند خویش و با انجام برخی حرکات نمایشی، می‌توانستند ساعت‌ها با نقل قصه‌های مذهبی و پهلوانی و تاریخی مردمان روزگار خویش را سرگرم کنند. گذشته از قلمرو ادب شفاهی، بسیاری از نویسندگان ادب رسمی نیز به تألیف و تصنیف داستان‌ها و افسانه‌هایی که زبانزد مردم آن عصر بوده داشتند و بسیاری از آن داستان‌ها را به شعر و به نثر مکتوب کرده برای آیندگان به یادگار گذاشتند.

داستان‌نویسی در فاصله قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم هجری رواج و رونق بسیار یافت. این امر بیشتر مدیون حمایت‌ها و تشویق‌های شاهان و فرمانروایان هند و دکن بود که در آن سال‌ها، دیارشان به پایگاه امنی برای شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان و نیز قصه‌خوانان و شاهنامه‌خوانان تبدیل شده بود. «بازار داستان‌های فارسی» در هند بسیار گرم‌تر از ایران بود و نسخه‌های بازمانده داستان‌های آن دوره، بیشتر در هندوستان که به «تادرایان»^۱.

کتابی که هم‌اکنون در دست دارید، مجموعه‌ای است از افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی که ظاهراً در همین دوران تألیف شده است. «احمد گلچین معانی» در بهرنگ، کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی،^۲ نسخه‌ای را معرفی کرده است به نام ۴۶ حکایت یا معانی حکایات. آغاز و پایان این نسخه افتادگی دارد، از این رو نمی‌توان به یقین نام آن را مشخص کرد. ولف گرنز ناشناس است و در هیچ کجا به نام خود اشاره‌ای نکرده است.

گلچین معانی به قریبۀ بیستی که در یکی از داستان‌ها آمده و سراینده آن را «علی اسیری» در اوایل قرن یازدهم هجری در هندوستان به سر می‌برده، احتمال داده است که این مجموعه در اوایل قرن یازدهم به وسیله یکی از مهاجران ایرانی، برای شاهان هند و احتمالاً به درخواست جلال‌الدین محمد اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴) تدوین شده باشد.^۳

راوی یا کاتب مجموعه، ظاهراً شیعه‌مذهب بوده است. این امر را می‌توان از درود فرستادن او بر محمد و آل محمد (حکایت ۴۲) و آوردن عبارت محمد رسول‌الله و علی ولی‌الله (حکایت ۲۲) دریافت. این نسخه در قرن یازدهم با خط نستعلیق کتابت شده است و هم‌اکنون با شماره‌ی ۴۲۶۷ در

۱. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۴، ص ۵۸۰. ۲. ج ۷، ص ۶۸.

۳. فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان قدس، ج ۷، ص ۶۹، ۶۸.

کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. در حاشیه سمت راست یا چپ صفحه‌ها، کنار نام هریک از چهل و شش حکایت، مهری خورده است با مضمون: «صاحب این کتاب محمد ضرابی» و در قابی کوچک‌تر در زیر آن نقش شده: «دست من و دامان محمد». تعداد اوراق این نسخه ۴۶۵ برگ است.

مؤلف بعضی از افسانه‌های این مجموعه را از کتابی به نام جامع‌الحکایات روایت می‌کند. جامع‌الحکایات را نباید با کتاب جوامع‌الحکایات و لوازم‌الروایات سدیدالدین محمد عوفی که در قرن هفتم تألیف شده اشتباه کرد. جامع‌الحکایات، نام عمومی کتاب‌هایی است مشتمل بر مجموعه‌ای از افسانه‌ها، قصه‌ها و حکایت‌هایی کوتاه و بلند که در آن دوران گردآوری می‌شده‌اند. قدیمی‌ترین «جامع‌الحکایات» شناخته شده در قرن یازدهم و جدیدترین آن‌ها در ابتدا ی سده‌ی ۱۴ نوشته شده‌اند. تعداد فراوانی نسخه‌ی خطی با نام «جامع‌الحکایات» در کتابخانه‌های جهان پراکنده است. یکی از این نسخه‌ها که کتاب فرخ و فرخنده‌بانو شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان نگهداری می‌شود، در سه جلد و طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۱ به خط سرلیک منتشر شده است.

برای گینسکی، این کتاب سه مورد روس، ضمن بررسی همین نسخه از آن به‌عنوان دایرة‌المعارف افسانه‌های ایرانی یاد کرده است. به‌رغم اهمیت «جامع‌الحکایات» ها متأسفانه تاکنون معرفی دقیقی از آن‌ها در ایران صورت نگرفته است و برای بسیاری از اهل تحقیق نیز ناشناخته بوده‌اند. فی‌المثل استاد زنده‌یاد دکتر محمدجعفر محجوب ضمن معرفی «داستان فرخ و فرخنده‌بانو» از وجود کتابی به نام جامع‌الحکایات اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند و احتمال می‌دهد که همان جوامع‌الحکایات عوفی باشد.^۱

البته ذکر این نکته ضروری است که استاد دکتر سفا در بخش سوم جلد پنجم تاریخ ادبیات برخی از «جامع‌الحکایت» ها را معرفی کرده است.^۲ همان‌گونه که ذکر شد تعداد زیادی نسخه‌ی خطی به نام جامع‌الحکایات در کتابخانه‌های جهان پراکنده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. کتاب حاضر که درباره‌ی آن پیش از این توضیح داده شد.
۲. نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی ایندیا آفیس لندن که به شماره‌ی ۲۹۷ ثبت شده و مؤلف و کاتب آن ناشناس است. بنابر آنچه در پایان نسخه آمده کتابت آن در سال ۱۰۴۶ هـ ق به پایان رسیده است. کتاب ۳۹۶ برگ دارد که دو برگ اول آن مربوط به فهرست داستان‌های کتاب است. در مقدمه کوتاه این نسخه چنین می‌خوانیم: «این چند اوراق به قلم عبرین رقم نگاشته‌ی صی شود از قصه‌های عجیب و داستان‌های غریب که خواننده و شنونده را زنگ کدورت از دل پرمال برابند و نام نامی این کتاب جامع‌الحکایات نهاده شده». حکایات شماره ۳۶ تا ۴۴ شامل داستان‌های فرعی بختیارنامه است که در این مجموعه به‌صورت داستان‌های مستقل نقل شده‌اند. از این‌رو باید گفت این مجموعه

۱. ادبیات عامیانه ایران، دکتر محمدجعفر محجوب، ص ۸۲۵.

۲. تاریخ ادبیات... ج ۵، بخش ۳، ص ۱۵۳۳-۱۵۳۶.

درحقیقت شامل ۴۴ داستان است و برخلاف گفته استاد صفا از مجموعه مشهد دو داستان کمتر دارد. ۳. نسخه‌ای از همین مجموعه با شماره‌ی suppl.907 در کتابخانه ملی پاریس موجود است. این نسخه و نسخه لندن کاملاً شبیه هم بوده و مطلقاً تفاوتی با هم ندارند. الا این‌که در پایان نسخه‌ی پاریس از شخصی به نام «شیخ محمد عظیم» به عنوان مؤلف یا کاتب نام برده شده است. این نسخه در رمضان ۱۲۱۶ کتابت شده است.

۴. نسخه‌ی موجود در کتابخانه فردوسی شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان که به شماره‌ی ۱۶۳ ثبت شده است. این نسخه ۵۲ داستان دارد که برخی از آن‌ها از جمله بختیارنامه، سندهادنامه و دزد و قاضی ما، مجموعه آستان قدس است.

۵. نسخه موجود در انستیتو آثار خطی تاجیکستان که با شماره‌ی ۳۰۲ ثبت شده است. این نسخه در ۱۲۰۰ ه.ق. کتابت شده و شامل ۱۲ داستان است!^۱

۶. نسخه دیگری با شماره ۱۵۰ در انستیتو فوق‌الذکر موجود است که یازده داستان دارد.^۲ ۷. ۸. ۹. این سه نسخه نیز در انستیتو آثار خطی تاجیکستان و با شماره‌های ۱۳۲۲، ۱۳۴۳ و ۱۳۰۰ نگهداری می‌شوند و هر سه نسخه در قرن ۱۳ تحریر شده‌اند.^۳

۱۰. نسخه‌ی موجود در کتابخانه گنج‌بخش پاکستان که با نام «رعنا و زیبا» و شماره‌ی ۱۲۵۲۴ ثبت شده است. این نسخه در سده‌ی ۱۱ هجری تحریر یا کتابت شده، مؤلف آن ناشناس و شامل ۲۳ داستان است.

۱۱. نسخه کتابخانه سنت پترزبورگ با شماره‌ی A10 (902 ف) که تاریخ تألیف و مؤلف آن مشخص نیست. کتاب ۱۸ داستان دارد و برخی از روایت‌های آن با آنچه در نسخه‌ی گنج‌بخش آمده یکی است.

۱۲. در نسخ خطی مخزن حمید سلیمان، متعلق به استاد شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ازبکستان. ذیل شماره‌ی ۸۰۸ نسخه‌ای دیگر از جامع‌الحکایات وجود دارد که در ۱۳۰۰ ه. کتابت شده و ۵۱۶ ورق دارد.

۱۳. نسخه‌ای نیز با شماره ۳۷۰۰، شامل ۷ داستان در کتابخانه بیرونی موجود است.

۱۴. در کتابخانه ملک نسخه‌ای با شماره‌ی ۱۰۴۴ موجود است که ۲۰۰ باب دارد و هر باب مشتمل برده حکایت است. یعنی در مجموعه شامل هزار حکایت است.

۱۵. در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی نیز جامع‌الحکایاتی وجود دارد که شامل «کتاب‌های خیالی، فلسفی و تاریخی است» داستان‌های شیخ صنعان، شاهزاده‌ی مصر، بابا رستم و سلطان شاه، و اصحاب کهف از جمله این داستان‌هاست.^۵

مصححان این مجموعه از چند سال پیش اقدام به شناسایی و تهیه این نسخه‌ها کردند تا بتوان با انتشار همه آن‌ها در آینده، در یک جمع‌بندی نهایی به تصویری دقیق و صحیح از

۱، ۲ و ۳. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: فهرست نسخ خطی فارسی. انستیتو آثار خطی تاجیکستان. ج اول، صص ۲۲-۲۳۳.

۴. فهرست کتابخانه ملک، جلد ۲، ص ۳۸۹. ۵. فهرست کتابخانه ملک، جلد ۲، ص ۳۸۹.

«جامع‌الحکایات»ها و نثر داستانی مادر گذشته، دست یافت.

برخی از حکایت‌ها و افسانه‌ها در این مجموعه‌ها مشترکند، ولی چون در تحقیقات مرتبط با ادبیات شفاهی، روایت‌های متفاوت از یک داستان، حتی اگر موضوع و محتوا و بخش اعظم روایت‌ها شبیه یکدیگر باشند، اهمیت و جایگاه ویژه و خاص خود را دارد؛ و به پیروی از آنچه به همین سبک و سیاق در جهان رایج است، هر نسخه باید مستقل از دیگر نسخه‌ها تصحیح و منتشر شود. از این لحاظ آثار مکتوب ادب شفاهی، با آنچه در حوزه‌ی ادب رسمی موجود است، تفاوت اساسی دارند و نمی‌توان شیوه‌های تصحیح آثار ادبیات رسمی را در چاپ و نشر مجموعه‌های ادب شفاهی کار برد. از این رو نسخه‌ی آستان قدس رضوی به‌عنوان اولین دفتر از مجموعه‌ی جامع‌الحکایات‌ها منتشر می‌شود و چاپ بقیه‌ی نسخه‌های موجود، در برنامه‌ی کاری مصححان این اثر گنجانده شده است.

۴۶ حکایت، مجموعه مختلوع

این مجموعه شامل داستان‌ها و افسانه‌هایی است متنوع و رنگارنگ که بیشتر حال و هوای عاشقانه و ماجراجویانه دارند. بی‌شک حکایت‌هایی که رنگ و بوی مذهبی دارند (حکایت ۲۲) قهرمان داستان ماجراهای غریب و پررنگی‌ای را از سر می‌گذرانند.

اندازه‌ی داستان‌ها هم متفاوت است. کوتاه‌ترین حکایت، داستان جوان طالب علم و کنیزک عاشق است (حکایت ۹) و بلندترین داستان حکایت ۶ یا داستان سندباد است که به سنت قصه‌های هندی از شیوه‌ی داستان در داستان بهره برده است.

بن‌مایه‌های رایج در بیشتر این حکایت‌ها عبارت‌اند از: نداشتن فرزند، عشق، سفر، تردستی و عیاری، خیانت، بی‌وفایی، سحر و جادو، جنگ و گریز، چیرستان‌گویی و معما، قدرت تقدیر و سرنوشت، ارزش راست‌گویی و وفاداری، یاریگری پریان و جادوگران...

حکایت‌های عاشقانه همه پایانی خوش دارند و به پایان می‌انجامند. از این لحاظ با منظومه‌های عاشقانه کلاسیک فارسی که معمولاً سرانجامی غم‌بار در پی عشاقت است متفاوتند.

برخی از افسانه‌های این مجموعه تحریرهای جدیدی هستند. از داستان‌های قدیم‌تر (حکایت ۱۵). برخی دیگر رونویسی آثار ادب رسمی هستند با دستکاری‌های ادبی و حذف برخی قسمت‌ها (حکایت‌های ۱۹، ۲۱ و ۴۶).

بخشی از افسانه‌ها نیز از آثار مکتوب ادبی نظیر منظوم‌نامه، هزار و یک شب، کلیله و دمنه، بختیارنامه، جواهرالاسمار،... گرفته‌برداری شده‌اند که در تعلیقات هر افسانه به منابع اصلی آن اشاره شده است.

در مجموعه ادبیات شفاهی هر قوم می‌توان به اطلاعات گرانمایی درباره‌ی آداب و رسوم و روابط اجتماعی و باورها و اندیشه‌های مردمی دست یافت. در حکایت‌های این مجموعه نیز شواهد و نمونه‌های بسیار جالبی در حوزه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی روزگار قدیم وجود دارد که پرداختن به آن‌ها مجال بسیار می‌خواهد. همین قدر به بهره‌ای از این موارد فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

آداب مهمانی رفتن، لباس‌ها و آرایش‌های زنانه، برخی غذاها و نوشیدنی‌ها، حرفه‌ها و پیشه‌های رایج، گروه‌های خاص اجتماعی نظیر عیاران، برده‌داری، آلات موسیقی، دعا و نفرین‌ها و دشنام‌ها، باورهای توده، ...

زبان و سبک بیان

حکایت‌های این مجموعه زبان یکدست و یکسانی ندارند و از این لحاظ می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

الف) بیشتر حکایت‌ها به زبانی گفتاری، ساده و روان بیان شده‌اند و سرشار از اصطلاحات و عبارات رایج در زبان مردم کوچه و بازارند. در این قبیل حکایت‌ها گاه ایرادها و خطاهای دستوری و زبانی دیده می‌شود. گفتاری بودن کلمات را حتی در تلفظ نام‌های خاص نیز می‌توان دید، چنانچه در حکایت ۲۸ یژن، صفت ییجن و منیژه به شکل منیجه ضبط شده است. این قبیل حکایت‌ها با بهره‌گیری فراوان از امثال، دعنا و نفرین‌ها و دشنام‌های رایج میان مردم به شکل بارزی ویژگی‌های زبان گفتاری را نشان می‌دهد. در برخی از حکایت‌ها بی‌سوادی یا کم‌سوادی راوی داستان کاملاً از خلال عبارات و جملات ساده است. (حکایت ۶، ۳۶، ۳۸)، و به نظر می‌رسد مؤلف یا کاتب، داستان را حرف به حرف از قوالان، راوی عامی نوشته است.

ب) در تعداد معدودی از حکایت‌ها زبانی سنگین و متکلف روبرو می‌شویم. این قبیل افسانه‌ها از منابع داستانی کهن نظیر سندبادنامه، سمرقندی، طوطی نامه و فرایدالسلوک اقتباس شده‌اند و به همین سبب ویژگی‌های تشریفاتی و مصنوعی را به خوبی نشان می‌دهند. از جمله فراوانی کلمات و ترکیبات عربی، آیات و احادیث، اشعار کلاسیک و عری، تشبیهات و استعاره‌های بسیار، اطناب و درازگویی، توصیفات طولانی و خسته کننده، تکرار بی‌هدف و ...

ج) دسته سوم افسانه‌هایی هستند که زبانی بینابین دارند. یعنی برخی برخورداری از کلمات و اصطلاحات گفتاری، زبانی نسبتاً فاتح و استوار دارند و گاه اشعار کهن، افعال و صفات و جمله‌بندی‌ها در آنها دیده می‌شود (حکایت ۷).

حکایت‌ها از لحاظ ادبی هم با یکدیگر تفاوت دارند. در برخی، تشبیهات و استعاره‌ها و گاه شکل‌های ناقصی از سجع‌سازی و قرینه‌پردازی دیده می‌شود. در بیشتر حکایت‌ها نشانه‌ها از انواع ملموس و محسوس هستند و از تشبیهات دور از ذهن و نادر خبری نیست. از سوی دیگر در حکایت‌های دسته دوم، که از منابع کهن اخذ یا رونویسی شده‌اند انبوهی از آرایه‌های لفظی و معنوی به چشم می‌خورد که درک و دریافت متن را دشوار و نیازمند دانش و آگاهی خواننده یا شنونده از زبان عربی و ادبی می‌سازد. در این دسته، اشعاری قوی از شاعران نامدار ایرانی و عرب ذکر شده است، درحالی که در سایر حکایت‌ها گاه ابیاتی ضعیف و سست می‌بینیم که از درجه اعتبار ادبی ساقط‌اند و به نظر می‌رسد راوی بنا به ذوق نیم‌بند خویش قافیه‌ای ساخته و ردیفی پرداخته و شعری در متن داستان آورده است.

شیوه‌ی داستان‌پردازی و روایتگری

بیشتر افسانه‌ها با عبارت‌های کلیشه‌ای قصه‌گویان آغاز می‌شود و در برخی از این عبارت‌های آغازین مؤلف به این نکته اشاره می‌کند که داستان را از جامع‌الحکایات نقل می‌کند: «راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکرشکن شیرین‌گفتار در جامع‌الحکایات چنین روایت کرده‌اند که...» (حکایت ۱۷، ۳۱، ...). البته گاه این مطلب در جملات ابتدایی نیامده و داستان یا حکایت به سادگی با امثال چنین جملاتی شروع می‌شود: «راویان سخن و نقالان کهن چنین آورده‌اند که...» (حکایت ۳، ۴، ۳۹، ...). جملات پایانی حکایت‌ها نیز تقریباً همه یکسانند و با درخواست دعای خوانندگان و شنوندگان برای ایمنی و صاحب کتاب پایان می‌پذیرند: «صدهزار آفرین خدای بر نویسنده و خواننده و شنونده و مؤلف و صاحب کتاب باد و بر آن مؤمن و مومّدی که گوید آمین یا رب‌العالمین».

در برخی افسانه‌ها، شیوه‌ی روایت نشانگر آن است که کاتب یا مؤلف، داستان را از زبان قصه‌گویی سنتی و آن را دقیقاً با همان تعبیرات و اصطلاحات رایج نقالان و قصه‌گویان نوشته است، اصطلاحاتی از قبیل «قصه»، «آن‌ها را در راه بگذار و دو کلمه از فلاتی بشنو»، «دو کلمه از رکابدار بشنو»...

نکته‌ی جالب دیگر آنکه در بسیاری از حکایت‌ها با تغییر زاویه روایت رویرو می‌شویم، از جمله حکایت‌های ۳۱ و ۳۲ راویان نقل داستان چندبار از دانای کل به اول شخص تغییر می‌کند.

طرح برخی از حکایت‌ها ضعیف است و آن‌ها را می‌توان صرفاً مجموعه‌ای حوادث و رویدادهای تکرارشده دانست که میان عشق و معشوق فاصله می‌اندازد و داستان را طولانی‌تر می‌کند بدون آن‌که بر جذابیت داستان بیفزاید (حکایت ۲۱). در مقابل طرح داستانی برخی دیگر از افسانه‌ها محکم و استوار و دارای پیرنگ منطقی است (حکایت ۴۳). در این قبیل افسانه‌ها حتی برخی از تکنیک‌های داستان‌نویسی جدید را می‌توان مشاهده کرد مانند جریان سیال ذهن و واگویه‌های ذهنی اشخاص داستان (حکایت ۳۰).

ویژگی‌های دستوری و زبانی

به جز حکایت‌هایی که زبان مصنوع و متکلف دارند و آشکارا از متون مکاتب تشریفاتی اقتباس شده‌اند، در سایر حکایت‌های این مجموعه می‌توان، برخی خصوصیات دستوری دریافت که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. آوردن ساختی از فعل که از ترکیب می + صفت مفعولی + صیغه‌های مختلف فعل باشد درست شده و معنی مضارع اخباری، التزامی و امری دارند. بیه این نمونه‌ها توجه کنید:
معنای مضارع التزامی: کار می‌کرده باشد (= کار بکند)؛ تماشا کرده باشی (= تماشا بکنی)
معنای مضارع اخباری: به خدمت می‌رفته باشی (= به خدمت می‌روی)؛ خدمت می‌کرده باشم (= خدمت می‌کنم).

۲. آوردن مصدرهای جعلی: رفاهیت به جای رفاه، هلاکیت به جای هلاک.
۳. مطابقه عدد و معدود به تقلید از زبان عربی: سه نفر پسران.
۴. جمع بستن جمع های مکسر عربی: عجایب ها؛ نوادها.
۵. آوردن ضمیر ماها به جای ما.
۶. یک ساخت نادر از صفت تفضیلی. بسوزتر (= سوزناک تر)؛ به زارتر (= دردناک تر).
۷. ساخت های کهن فعل به شرح زیر:
- آوردن «ی» در آخر گذشته ی ساده: یگانه ی عصر بودی و پدر او را بسیار دوست داشتی (ناشیر)
- آوردن «می» در آخر فکر فعل گذشته ی استمراری: ای کاش تو را ندیدمی (= نمی دیدم).
- آوردن «ی» در آخر فعل ماضی استمراری: هرکه را بر سر زدی تا کمر بشکافتی (می شکافت).
۸. آوردن این و آن به صرفه ساز با فاصله از کلمه ی معرفه:
- در این سبوی در سر این کوی
- آن در قصه (در آن شهر)
۹. آوردن ضمیر جانبدار در فعل به جان.
۱۰. آوردن کسره ی اضافی در عبارت «ی»: پسری ناخلفی (= پسر ناخلفی).
۱۱. کاربرد برخی ترکیب های فارسی در یابی شدن (= طوفان زده شدن)؛ گمان زده (= مشکوک)؛ نیاز پاشی (= دلبری کردن)؛ سازندگی (= سازندگی).

اصطلاحات و عبارات زبان گفتاری

از ویژگی های ارزشمند این کتاب، کاربرد فراوان عبارت گفتاری است که مردم کوچه و بازار آن ها را به شکل های گوناگون در زندگی روزمره ی خویش به کار می برند. مؤلف یا راوی آن ها را به زیبایی در متن داستان ها و حکایت ها گنجانده است. برخی از این عبارات به کاملاً جنبه ی گفتاری دارند عبارت اند از: توبه خیر و ما به سلامت (حکایت ۴۳)، جان تو از دست می (حکایت ۴۴)، برو تا برویم (حکایت ۳۰)...

گروهی از این اصطلاحات از زمره ی ترکیب های کنایی هستند که در زبان گفتاری کاربرد فراوان یافته اند، از جمله: به ریش کسی خندیدن (حکایت ۴۵)، نفس چاق کردن (حکایت ۳۳)، گلی از گلی کسی شکفتن (حکایت ۳۸).

همچنین در افسانه های این کتاب تعداد زیادی دشنام به چشم می خورد، چه در باره ی هارون الرشید که مؤلف او را علیه اللعنه می خواند (حکایت ۳)، و چه خطاب به سایر اشخاص داستان که با کلماتی نظیر تاکس، خانه خراب، بی مروت، نامرد، ملعونه، گیسورده، از سنگ کمتر و... تحقیر می شوند. تعداد دعاها و نفرین ها هم کم نیست. هم چنین مثل های بسیاری در متن آمده که خود نیازمند بررسی جداگانه ای است. به چند مورد اشاره می کنیم: نان و نمک خوردن و نمکدان شکستن، با ریسمان کسی به چاه رفتن، دنبه را به گرگ سپردن، کبوتر با کبوتر باز با باز...، بر باد رود هر آنچه از

باد آید، ...

تلاش ما بر این بوده که همه این موارد استخراج و در نمایه‌ی عمومی کتاب نشان دهیم.

روش تصحیح

در تصحیح و بازنویسی متن حاضر نکاتی اعمال شده است که آگاهی از آن‌ها خوانندگان را در دریافت متن و ارتباط با آن یاری خواهد کرد.

۱. ملط‌های املائی در متن تصحیح شد و صورت نادرست بلافاصله در پُرانتز آمده است: خواجه حاجه).

در یاری موارد «و» ربطی به صورت کاملاً اضافی در جملات به کار رفته که آن‌ها را حذف کردیم.

۳. زمان اعمال تصحیح و در پُرانتز صورت نادرست متن ذکر شده است: آن‌ها آمدند (بیابید).

۴. کلمات مکرر است. هم حذف و در پاورقی به تکراری بودن آن‌ها اشاره شده است.

۵. برخی کلمات با اشتباه کفّی شان در متن آمده‌اند که به همان صورت اصلی حفظ شد: بفادار (= وفادار)، رفتن (= رفتند).

۶. اشتباهات تاریخی و تلفظی‌های توانی در پاورقی توضیح داده شده است.

۷. افتادگی‌ها و کلمات ناخوانای متن تا حد امکان با قیاس و گمان تصحیح و در قلاب ذکر شده‌اند. در مواردی که تشخیص افتادگی مقدور نبودن‌ها را با... نشان داده‌ایم.

۸. در مواردی که فاعل جمله ذکر نشده است موجب سردرگمی خواننده شود آن را در قلاب آورده‌ایم.

۹. کلمات و حروفی که مصححان برای روانی و درست‌تر به نظر افزوده‌اند نیز در قلاب آمده است: شب [و] روز.

از داستان‌های این مجموعه روایت‌های مشابهی در منابع تاریخی و شفاهی وجود دارد که در سطور زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. از داستان اول روایت‌هایی شفاهی با عنوان «هفت جفت کفش آهنی»، هفت تا «صای آهنی» در گوشه و کنار ایران ثبت شده است. مارزلف به سه روایت آن اشاره کرده است.

۲. از داستان ششم، درویش ادهم، روایت‌های شفاهی فراوانی به‌ویژه در شرق ایران رایج است. داستان‌گویان و دوتارنوازان شرق ایران، این داستان را با نواختن دوتار نقل می‌کنند. از جمله نوازندگانی که این داستان را نقل می‌کنند می‌توان به نورمحمد دُرپور اشاره کرد.

۳. از داستان هشتم، شهر بنفش‌پوشان، روایتی را نظامی گنجوی در هفت‌پیکر و درضمن گنبد مشکین از زبان «دختر ملک اقلیم اول»^۲ و روایت دیگری را امیر خسرو دهلوی در «هشت‌بهشت» و در

گند بنفش نقل می‌کنند.^۱ این داستان با شرح و تفصیل بیشتر در «داستان ملک جمشید و طلسم حمام بلور»^۲ نیز آمده است.

۴. داستان دهم، گل و هرمز، بازنویسی منظومه‌ی «خسرونامه» منسوب به فریدالدین عطار نیشابوری است.

۵. داستان یازدهم، بهرام و گلندام، بازنویسی منظومه‌ای به همین نام اثر امین‌الدین صافی است. روایتی شفاهی از این داستان در شهرستان ساوه ثبت شده است.

۶. از داستان پانزدهم، سلیم جوهری با ...، روایت‌های شفاهی فراوانی در گوشه و کنار ایران و یک روایت به درهرات افغانستان ثبت شده است. این داستان در سده‌های گذشته به زبان‌های ترکی و عربی رتخته شده است.^۳

۷. از داستان هجدهم، جهان‌افروز دختر پادشاه چین و ...، دو روایت کتبی در ادبیات رسمی ما وجود دارد: یکی در «عطار نیشابوری»^۴ با عنوان «زن پارسا» و دیگر در طوطی‌نامه.^۵ روایت طوطی‌نامه هم در پیروزی آن و هم در پایان‌بندی اختلافاتی با روایت عطار و نیز روایت کتاب حاضر دارد. دو روایت شفاهی از این داستان در رودبار الموت و گجساران ثبت شده است.^۶ این داستان به صورتی دیگر در حکایات سوم و چهارم، پادشاه‌زاده‌ی ایران و در خواب دیدن ...، و نیز بخشی از حکایت چهل و سوم، موت و گریه، تکرار شده است.

۸. از داستان بیستم، در قصه‌ی پسر دادم، کرمان و ...، روایتی در جوامع‌الحکایات عوفی آمده^۷ و چند روایت شفاهی نیز از آن در ایران ثبت شده است.^۸

۹. داستان بیست و یکم، خوریروز و هر خور، در «داستان نوزدهم بی هیچ تغییر قابل توجهی از باب هشتم فرزند السلوک نقل شده است.^۹

۱۰. داستان‌های بیست و ششم و بیست و هفت و سی و پنجم تا چهلم از طوطی‌نامه بازنویسی شده‌اند.^{۱۰} از داستان ۳۶ روایتی با اندکی اختلاف در کلانداغ، و ...، دارد^{۱۱} و از داستان چهلم نیز روایتی در جامع‌التمثیل آمده است.^{۱۲}

۱۱. داستان بیست و نهم، تلخیصی از روایت غیرمصنوع بختیار مراد است.

۱۲. از داستان سی و دوم، ابوالفوارس ملاح و در چاه ...، دو روایت شفاهی ثبت شده است.^{۱۳}

۱۳. از داستان سی و سوم، پسر پادشاه مشرق و دختر پادشاه مغرب و سیمرغ و ...، روایت کتبی

۱. خمسه‌ی امیر خسرو، ص ۶۴۷-۶۵۰.

۲. ملک جمشید، نقیب‌الممالک.

۳. ر.ک: دو روایت از سلیم جوهری، ص ۵۳-۵۴، جعفری (قناتی)، انتشارات مازیار.

۴. الهی‌نامه، ص ۳۸-۲۷.

۵. طوطی‌نامه، ص ۳۳۶.

۶. افسانه‌هایی از گوشه و کنار ایران، محمد جعفری (قناتی)، ص ۹۴-۸۱.

۷. جوامع‌الحکایات، جلد اول از قسم سوم، ص ۸۶.

۸. قصه‌های مردم ایران، ص ۴۱۰، قصه‌های مردم کازرون، ص ۳۱، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۹. فرزند السلوک، ص ۵۴۶-۵۲۱.

۱۰. طوطی‌نامه، صص ۶۹، ۲۲۴، ۱۳۲، ۴۱۸، ۲۱۳، ۸۲ و ۶۲.

۱۱. کلیله و دمنه، ص ۲۱۷.

۱۲. جامع‌التمثیل، ص ۶۲.

۱۳. افسانه‌ها و مثل‌های کردی، ص ۶۲.

وجود دارد که عبارتند از: الف) روایتی بسیار مختصر در مجمل‌التواریخ والقصص.^۱ ب). روایتی مختصر در تفسیر سوراآبادی ذیل سوره‌ی نمل.^۲ ج) روایتی مشروح و مفصل در یک نسخه‌ی خطی مربوط به اوایل نیمه‌ی دوم سده‌ی ششم.^۳ چند روایت شفاهی نیز از آن در نقاط مختلف ایران ثبت شده است که از جمله می‌توان به روایت مشدی گلین‌خانم^۴ و روایت‌های خراسان و کلارزون^۵ اشاره کرد. یک روایت شفاهی نیز در افغانستان ثبت شده است.^۶

۱۴. داستان چهل و دوم، موش و گربه و گرفتن گربه و موش را و...، در کلیات شیخ بهایی نیز نقل شده است.^۷

۱۵. داستان چهل و سوم، دل‌های مختار...، در هزار و یک شب آمده^۸ و روایتی شفاهی از آن در استان کرمان ثبت شده است.^۹

۱۶. داستان چهل و پنجم روایتی در هشت‌بهشت امیرخسرو دهلوی آمده است.^{۱۰}
۱۷. داستان چهل و ششم در حقیقت تلخیص مسندبادنامه‌ی ظهیری سمرقندی است با همان نثر و همان چارچوب، الا اینکه مؤلف جامع‌الحکایات خطبه‌ی کتاب و بیشتر اشعار عربی آن را حذف کرده است.

در پایان این مقدمه‌ی ابراز نکته را ضروری می‌دانیم که در سال ۱۳۸۰، کتابی با عنوان قصه‌ی هزارگیسو به اهتمام شیخ بهایی و دلیلی رضوی بهابادی منتشر شد که حاوی ۹ حکایت از جامع‌الحکایات آستان قدس است. اقبال بهابادی با دقتی شایسته اقدام به تصحیح حکایت‌ها کرده است.

۱. مجمل‌التواریخ والقصص، ص ۲۱۰.
۲. تفسیر سوراآبادی، ج ۳، ص ۱۷۶۲-۱۷۶۴ و نیز قصص قرأت مجید، به اهتمام اصغر مهدوی، ص ۲۸۱.
۳. لغات شرقیه، مصطفی موسوی، نامه‌ی فرهنگستان، شماره‌ی ۳۵، ص ۷۲-۵۵.
۴. قصه‌های مشدی گلین خانم، ص ۳۲۱.
۵. افسانه‌های خراسان، ج ۷، ص ۲۳۱ و قصه‌های مردم کازرون، ص ۲۶۷.
۶. افسانه‌های دری، ص ۴۰۴.
۷. کلیات شیخ بهایی، ص ۱۰۱.
۸. هزار و یک شب، ج ۵، ص ۹۲-۶۸.
۹. قصه‌های مردم، ص ۳۷۷ و شرفات، ص ۲۶۵.
۱۰. خمسه‌ی امیرخسرو، ص ۶۵۰-۶۳۶.